

درسهای نظامی انتفاضه دوم

■ صالح عبدالجواد*

برگردان: بخش ترجمه

مقدمه

سربازان اسرائیلی - که ضمن برخورداری از پوشش یک سپر حفاظتی تماماً فلزی، با خوشحالی ماشه اسلحه خود را می چکانند - چتر امنیتی ایجاد کنند. درست به همین دلیل است که اغلب کسانی که در نبرد سربازان یا شهرک نشینان اسرائیلی حقیقتاً به جنگ می پردازند - اگر نخواهیم به شکنجه تحقیرآمیز آنها و بازپرسیهای بی معنی که در زیر نگاههای اعضای سازمان سیا و همتایان اسرائیلی آنها صورت می گیرند اشاره کنیم - باید بگوییم که اکنون در زندانهای فلسطین

مانع عمده ای که بر سر راه مقاومت به شیوه لبنانیها وجود دارد همانا نقش تشکیلات خودگردان فلسطین است که به عنوان شریک و همدست دشمن فعالیت می کند. نحوه گزینش، تربیت، و به کارگیری نیروهای راست گرای تشکیلات خودگردان فلسطین از فرماندهی عالی گرفته تا نفرات پلیس تحت امر آن، در مجموع به این حقیقت اشاره می کند که هدف از انجام اقدامات یاد شده، کنترل قیامهای فلسطین است نه اینکه برای فلسطینیان در برابر اقدامات غیرقانونی و چپاولگرانه یهودیان شهرک نشین یا

*رییس گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرزبت

حماس، تنظیم و پی ریزی شده باشد، بهترین چاره کار به نظر می رسد. در این راه، هیچ همدستی از تشکیلات خودگردان فلسطین یا همکار وابسته به سازمان "CIA" نباید وجود داشته باشد که از پشت به آنها تیراندازی کند و یا به دشمن اعتماد نماید. در فلسطین متوسل شدن به اسلحه، کار زیانبار و ناپودکننده ای به حساب نمی آید زیرا درست همانطور که یکی از اصلاح طلبان گفته است: "اگر بجنگید خواهید مرد، اما اگر نجنگید هم، آنها به طور قطع شما را خواهند کشت".

این را که می گویم باور داشته باشید، اسرائیل در خصوص "کشتن" هیچ دغدغه و تردیدی ندارد.

درسهای مهمی که باید از رویاروییهای اخیر فرا گرفته شوند

جنبه احساسی انتفاضه و زبان خاص قهرمان گرایانه و فداکاری مردم به نحو مؤثری در مطبوعات فلسطین مورد بررسی قرار گرفته اند، اما این مقاله به مثابه نیمه دیگر تصویر موجود

آه حسرت می کشند. اکنون، حضور جوانان فلسطینی که سلاحهای پیش پا افتاده ای را در اختیار دارند که بعضاً اهداف مورد نظر آنها را مورد اصابت قرار نداده و کارآیی چندانی ندارند، وضعیت فعلی را غم انگیزتر و رویایی تر می سازد. نیروهای امنیتی تشکیلات خودگردان فلسطین که باید از آموزش و انضباط بیشتری هم برخوردار باشند، کسانی هستند که حتی اگر در شرایط مساوی هم قرار نداشته باشند لزوماً باید با اسرائیلیها درگیر شوند، اما پلیس تشکیلات خودگردان، کاملاً مطیع و کنترل شده به نظر می آیند. آنها - اگر امکان چنین کاری هم وجود ندارد - باید به رزمندگان مقاومت اجازه فعالیت بدهند. حتی اگر این اقدام، پس از هفت سال سرکوب کردن همین مبارزان راه آزادی بنا به درخواست اسرائیلیها، صورت پذیرد. اگر مردم مایل هستند خودشان را قربانی کنند در این صورت جنگ چریکی تمام عیار و فراگیری که بر مبنای خط مشی حزب ۱۰۰۰ یا جنبش

صورت اعلام موجودیت کشور مستقل فلسطینی یا عدم پابندی به توافق مورد نظر آنان (اشغالگران) ممکن است بروز پیدا نمایند- بیان شده بود.

من در تاریخ ۸ اکتبر از یک پاسگاه نظامی فلسطینیان واقع در یکی از مدخلهای ورودی شهر رام ۱۰۰۰ دیدن کردم. تنها پنج نفر در پاسگاه مزبور حضور داشتند و مهمتر این که در پاسگاه یاد شده هیچ نشانه ای که بر ایجاد سنگر، استحکامات، و یا حتی گذاشتن یک کیسه شن در نقطه ای خاص دلالت نماید مشهود نبود. ارائه نمونه های بیشتر در این خصوص ضرورتی ندارد چرا که نقاط ضعف موجود کاملاً مشخص هستند. گفتگو با هر افسر ویژه یا عضو نیروهای امنیتی کشور، شخص را به نتیجه مشابهی می رساند. این موضوع از عدم جدیت و آگاهی تصمیم گیرندگان سیاسی در فلسطین نسبت به دشمنش حکایت می کند و در عین حال بیانگر خونسردی اسرائیل در مقابل طرف فلسطینی هم هست. به نظر اسرائیل هر نوع ناآرامی که در اراضی خودگردان

است که اهمیت آن نیز به هیچ وجه از ابعاد دیگر قضیه کمتر نیست.

قهرمان گرایی و نقاط ضعف استراتژیک

رویاروییهای جاری علی رغم ویژگی قهرمان گرایی و فداکاریهای بی سابقه ای که از آن برخوردار بوده اند، مع الوصف ثابت کرده اند که طرف فلسطینی این قضیه (یعنی تشکیلات خودگردان فلسطین، جناح مخالف آن، و به طور کلی فلسطینیان) برای یک رویارویی نظامی نهایی آمادگی ندارند. دلیل این امر هم نه تنها وجود یک شکاف عظیم میان توانمندیهای دو طرف است بلکه به فقدان آمادگی از جانب ما فلسطینیان نیز مربوط می شود. وضعیت مورد اشاره برخلاف تمامی اظهارات قبلی است که از جانب دستگاه رهبری - سیاسی و نظامی - فلسطین در باره تمهید مقدمات لازم برای مقابله با رویاروییهای احتمالی ایجاد شده از جانب اشغالگران - در

بروز نماید، صرفاً به مثابه وقوع یک شورش و طغیان "گذرا" خواهد بود. از سوی دیگر مقدماتی که اسرائیل فراهم آورده است نیز از زمان وقایع سال ۱۹۹۶ (قضایای مربوط به حفر تونل) به این سو ثابت شده که از توسعه و تحرک چندانی برخوردار نیستند. علاوه بر وجود یک فاصله میان توانمندیهای دو طرف، کمبودهایی نیز که در زمینه تدارک مقدمات وجود دارد، تاکتیکهای نادرست و خودانگیزگی های متفاوتی را در پی آورده است. روند عادی وقایع اینک به یک نوع حالت راهبردی تبدیل و تغییر یافته که تنها می تواند به بروز یک فاجعه منجر شود. مشارکت عناصر فلسطینی "مسلح" در تظاهرات مردمی و تیراندازیهای آنها به طرف سربازان و شهرک نشینان یهودی باید خاتمه پیدا کند، اگرچه می دانیم که این قبیل وقایع، در قالب دفاع از خود صورت می گیرند. این گونه تیراندازیها به طور معمول از فاصله نسبتاً زیاد انجام می شود و اگر

بخواهیم بی پرده صحبت کنیم باید بگوییم که بی نتیجه اند. افرادی که مبادرت به انجام این قبیل تیراندازیها می کنند در عین این که از اعتماد به نفس یا تمایل به فداکاری بی بهره نیستند اما از نداشتن سلاحهای مناسب، کمبود مهمات، و مهمتر از همه از کمبود جدی و شدید تجربه، آموزش، و دانش نظامی رنج می برند. آنها همچنین فاقد انضباط و رهبری مرکزی هستند. مشارکت این عوامل چیزی بیشتر از یک حضور نمادین نیست و تنها احساس کاذبی از امنیت و اطمینان خاطر را به سایرین القاء می نمایند. در مقابل، حضور آنها این بهانه را به اسرائیل می دهد تا برای فرونشاندن قیامی که در اصل ماهیت مردمی و توده ای دارد از تانک، بالگردهای کبری و موشک استفاده کند.

دشمن برای نخستین بار از سال ۱۹۶۷ برای گلوله باران و تخریب مناطق مجاور خود، دلیل موجهی به دست آورده است. اگر این وضعیت گسترش پیدا نماید، در عین حال باعث اخراج موقت یا دائم مردم از مناطق

حومه شهرها، روستاها، و حتی شهرهایشان خواهد شد که این مسئله می تواند یک تهدید استراتژیک را از ناحیه فلسطینیان به وجود بیاورد. من پیشنهاد می کنم که در مورد این موضوع گفتگو و نظرسنجی گسترده ای در سطح ملی انجام شود. احتمالاً به خاطر پیش بینی فرا رسیدن یک چنین لحظه ای بوده است که نگاهها به سمت سلاحهای وارداتی معطوف شده است. اما این تاکتیک، شکست و ناتوانی نهایی خود را به اثبات رسانده و باعث وارد آمدن جراحات و تلفات غیرقابل توجیه در صفوف افراد مسلح و تظاهرکنندگان، هردو، شده است. این که عده ای می گویند تخلیه مقبره یوسف (ع) واقع در شهر نابلس نشانه موفقیت این تاکتیک است خود نشان دهنده ناتوانی برای فرا گرفتن درسها و معیارهای مفید از تجربه ای است که پشت سر گذاشته ایم. ما نمی توانیم شرایط ویژه و خاص این مکان را در مورد بقیه پستهای نظامی بازرسی و دیگر شهرهای یهودی نشین اعمال نماییم. این مکان کوچک که در وسط محل زندگی یک جمعیت عظیم فلسطینی واقع شده است، تنها توسط ۱۳ سرباز اسرائیلی محافظت می شد. این سربازان علی رغم تحمل و دفع دهها مورد حمله قادر بودند بیش از ده روز موضع خود را حفظ نمایند. در جریان حملات مذکور که علیه این مکان (مقبره یوسف) صورت پذیرفت، در مقابل مرگ هفت نفر فلسطینی و مجروح شدن دست کم ۷۵ نفر از آنان، تنها یک اسرائیلی کشته شد. من معتقدم که اگر این مکان در وسط یک منطقه مسکونی واقع نشده بود اسرائیل آن را تخلیه نمی کرد. بنابراین، حمله به پستهای بازرسی نظامی مستحکم اسرائیل یا شهرهای یهودی نشین که اطراف آنها مناطق باز و خالی از سکنه فرا گرفته هیچ کاری را پیش نمی برد. حملات مزبور صرف نظر از زیانهای استراتژیکی که به بار می آورند (همانطور که در جریان رویاروییهای مختلف نیز شاهد بوده ایم) صرفاً به وارد آمدن زیانها و تلفات انسانی فراوانی به فلسطینیان منتهی می شوند.

حومه شهرها، روستاها، و حتی شهرهایشان خواهد شد که این مسئله می تواند یک تهدید استراتژیک را از ناحیه فلسطینیان به وجود بیاورد. من پیشنهاد می کنم که در مورد این موضوع گفتگو و نظرسنجی گسترده ای در سطح ملی انجام شود. احتمالاً به خاطر پیش بینی فرا رسیدن یک چنین لحظه ای بوده است که نگاهها به سمت سلاحهای وارداتی معطوف شده است. اما این تاکتیک، شکست و ناتوانی نهایی خود را به اثبات رسانده و باعث وارد آمدن جراحات و تلفات غیرقابل توجیه در صفوف افراد مسلح و تظاهرکنندگان، هردو، شده است. این که عده ای می گویند تخلیه مقبره یوسف (ع) واقع در شهر نابلس نشانه موفقیت این تاکتیک است خود نشان دهنده ناتوانی برای فرا گرفتن درسها و معیارهای مفید از تجربه ای است که پشت سر گذاشته ایم. ما نمی توانیم شرایط ویژه و خاص این مکان را در مورد بقیه پستهای نظامی بازرسی و دیگر شهرهای یهودی

اگر قرار باشد نکته ای را از جنگ سال ۱۹۴۸ فرا بگیریم، این نکته همانا آن خواهد بود که انجام حملات متعدد بر علیه مواضع کاملاً مستحکم اسرائیل به جز در موارد نادر، در بقیه اوقات صرفاً به وارد آمدن تلفات به جناح اعراب و فلسطینیان منتهی می شود. در روزگاری که جنگ سال ۱۹۴۸ جریان داشت، فاصله موجود میان توانمندیهای طرفین تقریباً به هیچ وجه به گستردگی امروز نبود.

در دراز مدت، انجام حملات متعدد بر علیه شهرکهای یهودی نشین و پستهای بازرسی مستحکم اسرائیل، نیروهای عربی را خسته کرد و درهم شکست. تاریخ نشان داده است که هرگاه طرف فلسطینی این قبیل حملات را صورت نداده است جنگجویان یهودی یا نیروهای هاگانا با استفاده از عوامل ویژه یا همدستان محلی خود به این حملات از درون مناطق فلسطینی مبادرت ورزیده اند. اما موقعی که نمی توانستند همدستان محلی برای خود پیدا کنند، شهرک

نشینان یهودی را می فرستادند تا از محله های فلسطینی نشین اقدام به تیراندازی کنند. به این ترتیب افکار عمومی ساکنان آن دسته از شهرکهای یهودی نشین که با همسایگان عرب خود روابط حسنه ای داشتند تحریک می شد و با این کار نوعی احساس مسئولیت (حاکی از مقصر بودن) در بین جمعیت عرب منطقه به وجود می آمد. این موضوع در نهایت به آسان تر شدن روند اخراج ساکنان روستاهای عرب نشین کمک می کرد (شخص تنها باید متن اعترافات ایال افیک* از ساکنان کیوتوص "هازوری" در مورد نحوه اخراج ساکنان روستاهای "قیره" و "ابوزریق" واقع در منطقه حيفا را بررسی کند تا به صحت این مطلب پی ببرد).

در حال حاضر، همین قدر کافی است که به زیانهای وارد شده به هر دو طرف اشاره کنیم تا بی نتیجه بودن این قبیل تاکتیکها را به اثبات برسانیم.

* Iyal Ofek

داریم، انجام چنین کاری از سوی فلسطینیان بهانه لازم را به اسرائیل می دهد تا این مقاومت مردمی را به آسانی و فراغ خاطر در هم شکنند. استفاده از سلاح در جریان رویاروییهای مردمی به منزله خودکشی سیاسی و نظامی است. بنابراین باید به کارگیری اسلحه را از بعد مردمی مبارزه تفکیک کرد و در کنار آن نیز لازم است برای محروم کردن دشمن از برتری نظامی قاطعش، اقدام مقتضی صورت گیرد، همانطور که در جریان قیام انتفاضه به همین نحو عمل شد. البته مفهوم آن این است که از نقاط قوت این موضوع نظیر کمیته های مردمی، اشکال مردمی و اجتماعی مبارزه، همبستگی اجتماعی، تحریم اقتصادی، و نوعی تأکید بر افکار عمومی مردم درس بگیریم.

ما همچنین باید باب مذاکره نوینی را فراهم بیاوریم که اقدام نظامی سنجیده و مطالعه شده را نیز دربر بگیرد. مکتب فکری که از یک رویارویی نظامی فراگیر یا مبارزه مسلحانه مردمی علیه اشغالگری

در حالی که فلسطینیان در جریان درگیریهای تونل مسجد الاقصی در مقابل ۱۶ سرباز کشته شده اسرائیل، تلفاتی بیش از ۸۰ شهید (به نسبت یک به پنج) را متحمل شدند، اما در جریان درگیریهای جاری در مقابل ۲ سرباز کشته شده اسرائیل، تلفات انسانی در حد ۸۰ نفر شهید (نسبت معادل یک به چهل) را در صفوف خود شاهد بوده اند. اعتقاد من این است اگر در دام رویارویی مسلحانه فراگیر بيفتیم فاصله موجود در نسبت مذکور صرفاً گسترده گی بیشتری پیدا خواهد کرد چرا که در یک چنین رویارویی، اسرائیلیها آغاز کنندگان عملیات خواهند بود و ما صرفاً مدافع هستیم.

این نکته ای قابل درک است که مردان جوان فلسطینی به طور آشکارا، سلاحهای خود را به عنوان نمادی قابل تشخیص از مقاومت شجاعانه ملتی که هدف زشت ترین انواع ستمها قرار گرفته اند، با خود حمل می کنند. با این وجود، در شرایط فعلی که ما در آن قرار

مقابله کرد - سه بعد دارد که عبارتند از: بعد سیاسی - دیپلماتیک، بعد اقتصادی - اجتماعی، و بالاخره بعد نظامی.

راهبرد سیاسی اسرائیل به دو بخش تقسیم شده است. بخش اول راهبرد مذکور، جنبه داخلی دارد و بر یکپارچه سازی افکار عمومی سیاسی اسرائیل در پشت سر رهبری این جامعه و تبدیل مناقشه موجود به یک مناقشه قومی - مذهبی متمرکز می باشد. این بخش از راهبرد یاد شده، توهم جنگ همه جانبه ای را به وجود می آورد دستگاه تبلیغاتی که رژیم صهیونیستی با القاء این تصور که جنگ فلسطینیان در واقع اعلان جنگ علیه موجودیت کشور اسرائیل است، تمامی منابع جامعه را در راستای این هدف سیاسی به کار می گیرد و مورد استفاده قرار می دهد. قیام فلسطینیان در درون محدوده خط سبز نیز به عنوان گواهی بر این مدعا مورد استناد قرار خواهد گرفت. بنابر این، باراک از جناح اکثریت خواهد خواست تا یک دولت وحدت ملی تشکیل بدهند و به احتمال

طرفداری می کنند برخطر و مخاطره آمیز است. این نوع شیوه تفکر از تمایل به دفاع از مردم ناشی می شود اما مستقیماً در دامی می افتد که اسرائیل از زمان بروز حوادث تونل پهن کرده است. دام مذکور با توجه به گفتگو در مورد تشکیل دولت وحدت ملی فوق العاده ای که آریل شارون رهبر حزب لیکود رانیز دربر بگيرد، خطرناکتر و در عین حال موجه تر خواهد شد.

راهبرد اسرائیل

ایجاد یک راهبرد فلسطینی برای مقابله با تاکتیکهای اسرائیل، مستلزم آن است که مادر وهله اول روش برنامه ریزی تاکتیکهای مزبور را درک کرده و سپس با آن مقابله کنیم و در نهایت تاکتیکهای مزبور را خنثی نماییم. راهبرد اسرائیل که از زمان حادثه تونل اتخاذ گردید - و بعداً مختصری اصلاح شده تا بتوان بر اساس آن با (احتمال) اعلام یک جانبه تشکیل کشور مستقل فلسطینی

دہہ ۱۹۷۰ نیز بہ عنوان فرماندار نظامی در کرانہ باختری انجام وظیفہ می کردہ است. وی استفادہ از برخی حربہ ہای اقتصادی را پیشنهاد کردہ است کہ تحمیل دورہ ہای طولانی منع رفت و آمد- کہ احتمالاً در نہایت ماہہا بہ درازا خواهند کشید- اعمال نوعی محاصرہ در مورد روستاها و شہرہا، مشکل کردن حمل و نقل و تردد میان آنها، ممنوع ساختن فعالیت نیروی کار فلسطین در اسرائیل، و همچنین وارد آوردن ضرباتی چند بہ بخشہای تولیدی فلسطینیان از جملہ مہمترین آنها بہ حساب می آیند.

امروزہ، ما می توانیم چنین فرض کنیم کہ تدابیر دیگری نیز در این راستا بہ کار گرفتہ خواهند شد کہ از شرایط ایجاد شدہ پس از عقد پیمان اسلو سرمنشاء می گیرند. یکی از ایسناہر مہای فشار، وارد آوردن محدودیت و حذف بخشی از حضور فلسطینیان در گذرگاہہای بین المللی و از جملہ فرودگاہ غزہ می باشد. افزون بر این، انتقال منابع مالی حساس و پراہمیتی کہ ماہانہ از اسرائیل بہ داخل قلمرو

زیاد در شرایط اضطراری ایسنا دولت تشکیل خواهد شد.

بخش دوم راہبرد سیاسی اسرائیل جنبہ خارجی دارد و ہدف از آن، پیروزی در نبرد برای جلب توجہ و نظر موافق افکار عمومی بین المللی و بہ ویژه افکار عمومی آمریکاییہا و اروپاییہاست کہ از طریق تلاش برای متجاوز و تروریست جلوہ دادن فلسطینیان دنبال می شود.

بعد اقتصادی برنامه راہبردی اسرائیل، با ہدف تضعیف بنیہ مالی فلسطینیان و فرسودہ کردن و تحلیل بردن ساختار اجتماعی آنان پی گیری می شود. ایدہ تضعیف فلسطینیان و اعمال فشار بر آنان از طریق بہ راہ انداختن یک جنگ اقتصادی علیہ آنها، موضوع تازہ ای نیست، بلکہ در جریان قیام انتفاضہ ساخته و پرداختہ شد و بہ اجرا درآمد. "شالیف" یکی از محققان مرکز مطالعات استراتژیک "یافا" وابستہ بہ دانشگاه تل آویو، یک ژنرال احتیاط و از طرفسداران حزب کارگر است کہ در اوایل

تشکیلات خودگردان فلسطین فرستاده شده و عمدتاً شامل درآمدهای مالیاتی و گمرکی می شوند نیز (ولو به صورت موقت) متوقف خواهد شد.

اما مهمتر از همه این که اسرائیل از جنبه نظامی درصدد آن است تا تشکیلات خودگردان را در یک جنگ سرنوشت ساز درگیر نماید، بی آنکه لزوماً (دست کم در مراحل اولیه این نبرد) وارد شهرهای بزرگ فلسطین شود. راهبرد مزبور بیشتر ممکن است به حمله علیه محلهای مربوط به دستگاه رهبری فلسطین و مکانهای مهم نظامی تشکیلات خودگردان معطوف شود و حمله به اماکنی نظیر فرمانداریها و غیره از طریق "مبارانهای تأدیبی" را دربرگیرد. این استراتژی در عین حال می تواند به مفهوم اشغال روستاهای واقع در منطقه ب (B) یا تحمیل نوعی محاصره توأم با ترور و وحشت باشد که شهرک نشینان یهودی در اعمال آن نقش عمده ای را ایفا خواهند کرد.

همزمان با گسترش این وضعیت، شهرهای بزرگ فلسطین نیز ممکن است سرانجام به اشغال مجدد اسرائیل درآیند. استراتژی نظامی اسرائیل بر درسا و راهکارهای موجود در تئوری جنگی استوار است که پس از جنگ ویتنام از سوی آمریکاییها تدوین شده است. نظامی گران امریکایی و در رأس آنها کولین پاول نظریه چکشی را مطرح کرده اند که تصریح می کند دلیل عمده شکست در ویتنام آن بود که مداخله نظامی آمریکا از همان مرحله آغازین آن به صورت قاطع و تعیین کننده انجام نشد. استفاده تدریجی از نیروهای امریکایی به دشمنان ویتنام شمالی و "ویت کنگ"ها اجازه داد تا آنها نیز به صورت تدریجی قدرت و نیروی رزمی مؤثری را دست و پا نموده و به این وسیله مانع تحقق پیروزی آمریکا در این جنگ شوند. به همین ترتیب، درگیر شدن آمریکا در نبرد مستقیم با مخالفان خود به وارد آمدن تلفات عظیم جانی به نیروهای این کشور منجر شد.

تلاش می شود تا احتمالات موجود در زمینه وارد آمدن لطمه و آسیب به غیرنظامیان وابسته به اردوگاه دشمن کاهش یابد، چرا که در صورت آسیب دیدن غیرنظامیان، افکار عمومی دنیا نسبت به این اقدام تحریک خواهد شد. نهایتاً اینکه، در شیوه اتخاذ شده مذکور حداکثر تلاش به کار گرفته می شود تا میدان نبرد و بی رحمی هایی که در آنجا صورت گرفته است از مقابل دیدگان عامه مردم پنهان باقی بماند. ایالات متحده این تئوری جنگی را مکرراً و با موفقیت بسیار در جریان حملات خود در گرانادا، پاناما، عراق و کوزوو به کار برده است.

دولت اسرائیل نیز تئوری جنگی یاد شده را اتخاذ کرده و در سال ۱۹۹۴ نیز آن را به صورت جزئی در لبنان به اجرا در آورده است. دومین باری که این تئوری مورد استفاده قرار گرفت در سال ۱۹۹۶ و در جریان عملیات موسوم به "خوشه های خشم" بود. با این وجود، نتایجی که در جریان این عملیات و به کارگیری نظریه مزبور حاصل شد

بنابراین، پیش از هر نوع رویارویی نظامی لازم است که استراتژی نظامی آمریکا در مراحل مقدماتی خود نیروی نظامی عظیمی را بسیج نماید که از طریق گردآوری اطلاعات جاسوسی و آماده کردن مردم برای یک رویارویی بزرگ، آمادگی لازم برای جنگیدن را کسب کرده باشند. در این صورت، عملاً ضربه ای به دشمن زده می شود که آن را گیج کرده و نیروهای دشمن را متفرق و پراکنده می سازد بی آنکه فرصتی به آنها داده شود تا از خود واکنش نشان بدهد. وارد آمدن ضربه مذکور در عین حال برای مداخله بین المللی برای پایان بخشیدن به درگیری ایجاد شده، هیچ مجالتی باقی نمی گذارد. در این تاکتیک از وارد شدن به رویارویی نظامی مستقیم با دشمن پرهیز می شود چرا که این عمل به وارد آمدن تلفات عظیم انسانی منجر می شود و افکار عمومی داخلی را تحریک می کند.

در این روش، ضمن پرهیز از انجام چنین عملی، تا حد ممکن

بیش از سایر موارد مشهود می باشد. ارتش اسرائیل در جریان حوادث مربوط به تونل که در سال ۱۹۹۶ روی داد نتوانست این استراتژی را به طور کامل به اجرا دریاورد، چرا که از آمادگی لازم برخوردار نبود. با این وجود، در حال حاضر دلیل کافی در اختیار داریم تا باور کنیم که اسرائیل در تلاش برای کشاندن فلسطینیان به دام رویارویی نظامی تمام عیار، از این استراتژی پیروی می کند. به نفع ماست که این طرح اسرائیلیها را خنثی کنیم و از درگیر شدن در یک نبرد سرنوشت ساز دیگر اجتناب کنیم.

بسیار کمتر از حد مطلوب بود. دلیل این مسئله ماهیت نیروی مقاومت لبنان و تاکتیکهای به کار گرفته شده از سوی حزب ۰۰۰ بود که به اسرائیل اجازه نداد تا نیروی زرهی جنبش مقاومت اسلامی که با نیروی رزمی ارتشهای متعارف دنیا تفاوت دارد، را از بین ببرد. تئوری جنگی یاد شده در زمینه نیل به پیروزی در عرصه افکار عمومی نیز با ناکامی مواجه شد که این امر به ویژه در رابطه با قتل عام در اردوگاه آوارگان "قانا" و نساتوانی دولت اسرائیل در جلوگیری از خبررسانی مطبوعات در این باره،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی